

## تفکیک مفهومی - افرادی در حمل شایع صناعی

محمود زراعت‌پیشه\*

### چکیده

تقسیم حمل به حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی، از جمله مباحث پُردامنه در آثار ملاصدراست. نه تنها معنای هر یک از این دو حمل، بلکه همه اقسام آن‌ها را باید مورد تحقیق جدی قرار داد تا بتوان به کمک آن‌ها به گره‌گشایی‌های ملاصدرا از مسائل به‌خوبی پی‌برد. ملاصدرا حمل شایع صناعی را در مقابل حمل اولی ذاتی قرار می‌دهد و سپس به ذکر تقسیمات آن می‌پردازد. او سپس گزاره‌های مبتنی بر این حمل را بر این اساس که مراد از موضوع آن‌ها «مفهوم» یا «افراد» باشد، به دو دسته تقسیم می‌کند. اما این تفکیک می‌تواند دارای سه معنا باشد. در این مقاله پس از طرح این معانی، تلاش شده است تا نشان داده شود که مراد ملاصدرا از این تفکیک کدام یک از معانی یادشده بوده است و آیا اساساً می‌توان همین تفکیک را برای گزاره‌های مبتنی بر حمل اولی ذاتی نیز به کار گرفت یا نه؟

### کلیدواژه‌ها

حمل، حمل شایع صناعی، حمل اولی ذاتی، مفهوم، مصداق، ذهنی، خارجی.

## مقدمه

ملاصدرا حمل شایع صناعی را در مقابل حمل اولی ذاتی قرار می‌دهد و سپس به بیان تقسیمات آن می‌پردازد. وی در دو جا گزاره‌های مبتنی بر این حمل را از جهت موضوعشان، به دو دسته ذیل تقسیم کرده است: ۱. گزاره‌هایی که موضوع آن‌ها مفهوم است؛ ۲. گزاره‌هایی که موضوع آن‌ها افراد است (ملاصدرا، ۱۳۷۵ الف، ص ۲۸؛ ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳). اما تفکیک «مفهوم» و «افراد» می‌تواند دارای سه معنا باشد: الف) تفکیک مفهوم و افراد مفهومی؛ ب) تفکیک مفهوم و افراد غیر مفهومی؛ ج) تفکیک مفهوم و افراد اعم از مفهومی یا غیر مفهومی. پرسش اساسی این است که مراد ملاصدرا از تفکیک مفهومی - افرادی یادشده، کدام یک از معانی سه‌گانه بالاست یا می‌تواند باشد؟

دیگر اینکه ملاصدرا برای اقسام ۱ و ۲ در تقسیم مبتنی بر تفکیک پیش گفته، به ترتیب، به گزاره‌های طبیعی و متعارفه مثال زده است (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۸؛ ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳). او در جای دیگر، گزاره‌های مبتنی بر این حمل را مستقیماً به طبیعی و متعارفه تقسیم می‌کند. حال آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که رابطه طبیعی و گزاره‌هایی که موضوع آن‌ها «مفهوم» است، تساوی است؟ آیا می‌توان گزاره‌های متعارفه را نیز در رابطه تساوی با گزاره‌هایی دانست که موضوع آن‌ها افراد است؟

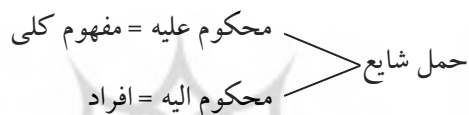
اخذ معانی «الف» و «ب» منجر به از دست دادن جامعیت تقسیم‌بندی بالا می‌شود و معنای «ج» نیز اساساً به تفکیک حمل اولی ذاتی از حمل شایع صناعی می‌انجامد و نه دو قسم ۱ و ۲ در حمل شایع. البته با ارائه تقریری متفاوت از معنای «ج» می‌توان از برخی مشکلات مصون ماند؛ اما پذیرش این تقریر که در ظاهر تنها معنای ممکن نیز خواهد بود، با توجه به رویکرد ملاصدرا به گزاره‌های طبیعی، یعنی اعتباربخشی به آن‌ها، به پذیرش اقسام شش‌گانه گزاره‌های حملی خواهد انجامید که در اختلاف نوعی آن‌ها، هم ساختار و هم محتوا، نقش دارند.

با اخذ این تقریر متفاوت از معنای «ج»، پاسخ پرسش دوم منفی خواهد بود؛ زیرا در صورت پذیرش رابطه تساوی یادشده، یک‌بار دیگر، جامعیت تقسیم‌بندی ثنائی بالا از دست خواهد رفت و با گزاره‌هایی روبه‌رو خواهیم شد که اگرچه در قالب حمل اولی ذاتی نمی‌گنجند، در قالب حمل شایع صناعی نیز نخواهند گنجید.

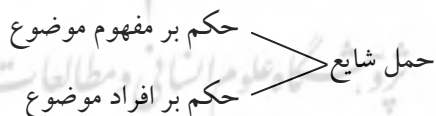
در پایان به این پرسش نیز می‌پردازیم که آیا با اعمال تفکیک مفهومی - افرادی می‌توان گزاره‌های مبتنی بر حمل اولی ذاتی را نیز به دو دسته تقسیم کرد. پاسخ این پرسش نیز منفی است.

### ۱. تفکیک مفهومی - افرادی

ملاصدرا در *الشواهد*، گزاره‌های مبتنی بر حمل شایع صناعی را به دو دسته از گزاره‌ها تقسیم می‌کند: ۱. گزاره‌هایی که محکوم علیه آنها «مفهوم کلی» است؛ ۲. گزاره‌هایی که محکوم علیه آنها «افراد» است (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ص ۲۸).<sup>۱</sup> این سخن وی را می‌توان در قالب زیر نشان داد:



اما وی در *سفار* به جای «مفهوم کلی»، «نفس مفهوم» و به جای «محکوم علیه»، «موضوع» را مطرح ساخته است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳).<sup>۲</sup> بر این اساس، دو قسم حمل شایع صناعی از این قرار خواهد بود: ۱. گزاره‌هایی که حکم در آنها بر «نفس مفهوم موضوع» است؛ ۲. گزاره‌هایی که حکم در آنها بر «افراد موضوع» است. این دو قسم را می‌توان چنین نشان داد:



با اخذ «مفهوم کلی» به جای «مفهوم»، جامعیت این تقسیم‌بندی از بین می‌رود. گزاره‌ای چون «زید جزئی است» را تنها بر این اساس می‌توان صادق پنداشت که محکوم علیه آن «مفهوم

۱. «سواء كان المحكوم علیه مفهوماً كلياً... أو يكون أفراداً».

۲. «سواء كان الحكم على نفس مفهوم الموضوع... أو على أفراد».

زید» باشد که مفهومی جزئی است. از سوی دیگر، می‌دانیم که این گزاره در قالب حمل اولی ذاتی نخواهد گنجید. حال اگر در حمل شایع صناعی نیز تنها «مفهوم کلی» را لحاظ کنیم، این گزاره در هیچ‌یک از اقسام، جایگاهی نخواهد داشت. این امر می‌تواند شمول تمایز حملین ملاصدرا و پیش از آن، شمول تقسیم ثنائی بالا را به چالش بکشد؛ زیرا نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت که این گزاره به راحتی در قالب تعریف حمل شایع صناعی می‌گنجد؛ زیرا مفاد آن از این قرار است که «مفهوم زید از افراد و مصادیق مفهوم جزئی است».

شاید بتوان راه‌حل این مشکل را در پاسخ ملاصدرا به این پرسش نیز جست‌وجو کرد که آیا اساساً «مفهوم زید» یا مفاهیمی از این دست را باید مفهومی جزئی تلقی کرد؟ ملاصدرا بر این باور است که عدم اشتراک از مختصات وجود شیء است و نه مفهوم آن و عقل از مشترک فیه دانستن مفهوم ابایی ندارد؛ حتی اگر هزار مفهوم دیگر به آن درآمیازیم (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۰).<sup>۱</sup> در این صورت، تمایز میان استعمال «مفهوم» و «مفهوم کلی» در تقسیم‌بندی‌های بالا کم‌رنگ می‌شود، تا جایی که اساساً مشکل ساز نخواهد شد؛ زیرا «مفهوم» و «مفهوم کلی» و «مفهوم جزئی» همگی به لحاظ کلیت و جزئیت وضع یکسانی خواهند یافت.<sup>۲</sup> اکنون گزاره‌هایی چون «زید جزئی است»، در هر یک از نمودارهای بالا جای می‌گیرد و استثنایی برای هیچ‌یک به شمار نخواهد آمد.

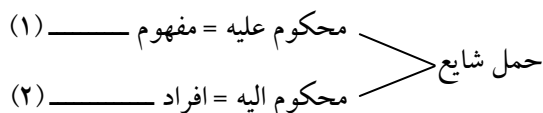
به هر حال به کارگیری «مفهوم» به جای «مفهوم کلی»، برای پیش‌گیری از سوء برداشت‌ها، شایسته‌تر به نظر می‌آید. اکنون با طرد «موضوع»<sup>۳</sup> و «مفهوم کلی» و اتخاذ «محکوم‌علیه» و

۱. برای تحقیق بیشتر در این باره، ر.ک: سلیمانی امیری، ۱۳۸۲.

۲. این دیدگاه ملاصدرا پرسشی را نیز رقم خواهد زد که موضوع بحث ما نیست و آن این است که اگر همه مفاهیم کلی‌اند، آیا تقسیم مفهوم به جزئی و کلی بی‌معناست؟ نویسنده مقاله «کلی و جزئی»، افزون بر بیان دیدگاه‌های دیگر در این باره، توجیه ملاصدرا در حفظ تقسیم یادشده را نیز بیان داشته است و آن را تأیید می‌کند (سلیمانی امیری، ۱۳۸۲، ص ۲۲۲-۲۲۳).

۳. حکم در یک گزاره با موضوع انسان می‌تواند بر افراد یا مفهوم انسان باشد. از این واقعیت می‌توان چنین تعبیر کرد که «با این که موضوع انسان است، اما یک‌جا محکوم‌علیه افراد انسان و در جای دیگر مفهوم انسان است. از این روست که حذف موضوع و قرار دادن محکوم‌علیه را بیشتر مشیر بر مقصود دانسته‌ام.

«مفهوم» می توان سرانجام دو قسم حمل شایع صنایع را چنین نشان داد:



مقصود ملاصدرا از تفکیک مفهومی - افرادی بالا چیست؟ این تفکیک می تواند معانی متفاوتی داشته باشد؛ زیرا «افراد» را می توان ذهنی، خارجی یا اعم از هر دو در نظر گرفت. بهتر است به جای افراد «ذهنی» و «خارجی»، بگوییم افرادی که خود، مفهوم هستند و افرادی که خود، مفهوم نیستند؛ و یا به بیان ساده تر، افراد «مفهومی» و «غیر مفهومی»؛ و یا حتی افراد «مراتب بالاتر» و «مرتبۀ صفر».<sup>۱</sup> دلیل این رجحان این است که در بحث قضایای حقیقیه، خارجی و ذهنیه، دو اصطلاح افراد «ذهنی» و «خارجی» به معنای دیگری به کار می روند؛ یعنی افراد «فرضی» و «واقعی» (یا «مقدّر» و «محقق») که هر دو مرتبۀ صفر و غیر مفهومی هستند.<sup>۲</sup> این سه معنا - یعنی تفکیک مفهومی و افراد مفهومی، تفکیک مفهوم و افراد غیر مفهومی و تفکیک مفهوم و مطلق افراد - را به ترتیب معنای «الف»، «ب» و «ج» می نامیم.

## ۲. معنای «الف»

مرجع این معنا، قول به سطوح ذهن است؛ سطحی که در آن پدیده های ذهنی قرار دارد و سطحی که مفهوم منتزع از این پدیده ها به آنجا تعلق می گیرد. به هر حال با چنین برداشتی باید ۱ یا ۲ را به ترتیب گزاره هایی دانست که محکوم علیه در آنها «مفهوم» یا «افراد مفهومی» است؛ برای نمونه، اعمال چنین تفکیکی بر «کلی»، به عنوان موضوع یک گزاره صادق به حمل شایع

۱. مقصود از «مرتبۀ صفر»، صفر بودن از نظر مفهومی است. هیچ بهره و کارکرد مفهومی ای برای وجود خارجی یک انسان متصور نیست و در نتیجه از این جهت می توان آن را در مرتبۀ صفر به شمار آورد.

۲. بیان این نکته و انتخاب این اصطلاحات را وامدار اسدالله فلاحی هستیم.

صناعی، می‌تواند گزاره‌هایی را به این معنا فراهم سازد که «مفهوم کلی از افراد یا مصادیق مفهوم کلی است» و «افراد کلی از افراد یا مصادیق کلی‌اند» و این گزاره‌ها را می‌توان به ترتیب در قسم ۱ و ۲ جای داد.

آیا می‌توان این برداشت را همان چیزی دانست که ملاصدرا در نظر داشته است؟ وی برای قسم ۲ به گزاره‌های متعارفه مثال زده است و مراد خویش از گزاره‌های متعارفه را «المحسورات أو غیرها» می‌خواند (همان، ج ۱، ص ۲۹۳). اگر نگوئیم که محکوم‌علیه در همه محسورات «افراد غیر مفهومی» است، اما روشن است که می‌توان گزاره‌های محسوره فراوانی را مثال زد که چنین هستند. بنابراین نمی‌توان این برداشت از تفکیک مفهومی - افرادی را به ملاصدرا نسبت داد.

جدای از این، چنین برداشتی شمول تقسیم‌بندی بالا را نیز با مشکل روبه‌رو خواهد کرد؛ زیرا گزاره‌هایی را که محکوم‌علیه آن‌ها «افراد غیر مفهومی» است و به حمل شایع صناعی نیز صادق‌اند، نه می‌توان در قسم ۱ و نه در قسم ۲ جای داد. گزاره‌ای چون «انسان خندان است»، از همین دست است. این مشکل بیشتر از این جهت عارض بر این معنا می‌گردد که تفکیک مفهومی - افرادی در باب معقولات اول، آنگاه که موضوع گزاره‌های صادق به حمل شایع صناعی قرار گیرند، عمدتاً به تفکیک مفهوم و افراد غیر مفهومی می‌انجامد، نه مفهوم و افراد مفهومی.

### ۳. معنای «ب»

این معنا، در واقع در پی تفکیک دنیای ذهن از خارج، بدون در نظر گرفتن سطوح فکر، به دست می‌آید. پس از انتزاع یک مفهوم از پدیده‌های ذهنی، اکنون می‌توان این مفهوم یا آن پدیده‌ها را محکوم‌علیه گزاره دانست و بر این اساس دو قسم گوناگون از گزاره‌ها را به دست آورد. در این صورت اقسام ۱ یا ۲ به ترتیب گزاره‌هایی خواهند بود که محکوم‌علیه آن‌ها یا «مفهوم» است یا «افراد غیر مفهومی».

---

۱. در این زمینه استثناهایی هم در کار است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

ملاصدرا برای قسم ۲ به گزاره‌های متعارفه مثال زده است و گزاره‌های متعارفه را «المحصولات أو غیرها» می‌داند (همان). از آنجا که وی با اعتباربخشی به طبیعه و با نظر به گزاره‌های دیگری چون شخصیه، مهمله و مسوره، تقسیم‌بندی مربعی ارائه کرده است (ملاصدرا، ۱۳۷۵ب، ص ۲۰۸)، می‌توان مراد وی از «أو غیرها» را گزاره‌های شخصیه و مهمله دانست. این بیان در مثال‌آوری برای قسم ۲ کاملاً منطبق با آموزه‌های ارسطوست. ارسطو با تأکید بر «جوهر نخستین» به‌عنوان پایه و اساس شکل‌گیری حمل، در واقع به این امر اذعان کرده است که محکوم‌علیه گزاره‌های شخصیه، مهمله و مسوره «افراد غیرمفهومی» است (Aristotle, 1991, 2a35-2b7).<sup>۱</sup>

برقراری تقابل میان گزاره‌های متعارفه و گزاره طبیعه در آثار صدرایی نیز می‌تواند تأییدی بر این امر باشد که وی نیز موضوع گزاره‌های شخصیه، مهمله و مسوره را «افراد غیرمفهومی» می‌داند؛ زیرا موضوع گزاره طبیعه را «طبیعت ذهنی» (ملاصدرا، ۱۳۷۵ب، ص ۲۰۸) می‌داند و موضوع گزاره‌های متعارفه در چنین تقابلی را باید «طبیعت خارجی» دانست. شاید به همین دلیل است اگر گاه بر این نکته تأکید می‌شود که موضوع در مسوره و مهمله، به‌عنوان دو قسم از گزاره‌های متعارفه، «افراد جزئی» هستند (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۴۹؛ رازی، ۱۳۸۱، ص ۶۹ مقدمه).

اطلاق «متعارفه» بر این دسته از گزاره‌ها، در برابر گزاره طبیعه نیز می‌تواند میراث دوره‌ای باشد که در آن گزاره‌های طبیعه به چشم مهمانان ناخوانده و نامتعارف نگریسته می‌شدند و رویکردهای مختلفی در برابر آن‌ها اتخاذ می‌شد.<sup>۲</sup> این عنوان را می‌توان در آثار پیشاصدرایی نیز به همین معنا یافت (جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۹۶).

اما با وجود همه این شواهد در سازگاری این معنا با آرای ملاصدرا، مشکلی مانند مشکل معنای «الف» در کار است. اگرچه در معنای «الف» سطوح ذهن مورد ملاحظه واقع شده بود،

۱. در تأیید این سخن، ر.ک: ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۱۰. همچنین برای بررسی برخی معضلات ناشی از این نگرش ارسطو، ر.ک: Kneale, 1978, p31.

۲. برای تحقیق بیشتر در این باره، ر.ک: سلمان ماهینی، ۱۳۷۶؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲.

اما تقابل ذهن و همه سطوح آن با خارج از قلم افتاده بود و همین امر باعث عدم شمول تقسیم‌بندی نسبت به گزاره‌هایی می‌شد که محکوم‌علیه در آن‌ها افراد غیر مفهومی است. درباره معنای «ب» این تعافل در ناحیه دیگر رخ داده است. بی‌توجهی به سطوح ذهن می‌تواند این معنا را دچار مشکل کند؛ برای نمونه، گزاره «کلی کلی است» به این معنا که «افراد کلی از افراد یا مصادیق کلی‌اند» را نمی‌توان به این معنا در هیچ‌یک از اقسام جای داد؛ زیرا محکوم‌علیه در آن نه «مفهوم» است و نه «افراد غیر مفهومی»، بلکه «افراد مفهومی» است.

#### ۴. معنای «ج»

با اتخاذ این معنا، قسم ۱ و ۲ به ترتیب به گزاره‌هایی اشاره خواهد داشت که محکوم‌علیه آن‌ها یا «مفهوم» است یا «افراد مفهومی یا غیر مفهومی». اما اتخاذ چنین معنایی نیز ممکن نیست؛ زیرا اگر «مفهوم» را قسم «افراد، اعم از مفهومی یا غیر مفهومی» قرار دهیم، در واقع هرگونه فردیت و مصداقیت را از آن زدوده‌ایم؛ در حالی که بنا بر معنای حمل شایع صناعی، چه در قسم ۱ و چه در قسم ۲، محکوم‌علیه نسبت به محکوم‌به دارای رابطه فردیت و مصداقیت است. به سخن دیگر، در حمل شایع صناعی سرانجام به این امر اذعان خواهد شد که محکوم‌علیه، خواه مفهوم باشد و خواه افراد، از افراد یا مصادیق محکوم‌به هستند. بنابراین حتی آنجا که محکوم‌علیه «مفهوم» است، فردیت و مصداقیت زایل نمی‌شود.

بنابراین اگر در محکوم‌علیه گزاره‌های قسم ۱ در قیاس با قسم ۲، حیثیت فردیت و مصداقیت وجود ندارد تا تقابل این اقسام حفظ گردد، در قیاس با محکوم‌به نیز وجود نخواهد داشت و در نتیجه حمل شایع صناعی در کار نخواهد بود و اگر حمل شایع صناعی را برقرار بدانیم، با تداخل اقسام روبه‌رو خواهیم شد؛ زیرا در این صورت فردیت ذهنی (= فردیت مفهومی) «مفهوم» به‌عنوان محکوم‌علیه قسم ۱ را در رابطه با محکوم‌به پذیرفته‌ایم. به بیان دیگر، فردیت یا مصداقیت «مفهوم» به‌عنوان محکوم‌علیه قسم ۱ یا برای محکوم‌به نیز ممکن نیست و یا تداخل اقسام را در پی خواهد داشت.

اتخاذ معنای «ج» در موضوع را باید اساساً پایه تفکیک حمل اولی ذاتی از حمل شایع صنایع بدانیم. «مفهوم»، عاری از هر گونه فردیت و مصداقیت، تنها می‌تواند موضوع حمل اولی ذاتی قرار گیرد. ملاصدرا از این معنا در مباحث خویش بهره برده است. او اذعان می‌دارد که حمل «مفهوم وجود» بر «مفهوم وجود» به حمل شایع صنایع کاذب است (ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۰؛ ۱۳۸۷، ص ۱۹۶ و ۲۲۹) و به حمل اولی ذاتی صادق (همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۰). آیا نمی‌توان در قالب حمل شایع صنایع چنین گفت که «مفهوم وجود از افراد یا مصادیق مفهوم وجود است»؟

تنها اگر مراد وی از «مفهوم» در گزاره فوق، مفهوم در معنای «ج» باشد، سخن وی درست خواهد بود. باید توجه داشت که در این معنا هیچ گونه فردیتی در مفهوم ملاحظه نمی‌شود، نه اینکه هیچ گونه فردیتی در آن نباشد. وی همین رویه را در قبال گزاره‌های «مفهوم تشخص تشخص است» (همو، ۱۳۶۳ ب، ص ۱۱۱؛ ۱۳۸۷، ص ۲۲۹؛ ۱۳۶۰، ص ۲۸)، «مفهوم حقیقت حقیقت است» (همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۰؛ ۱۳۸۷، ص ۱۹۶) و «مفهوم موجود واحد است» و «مفهوم واحد موجود است» (همو، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۲ و ج ۳، ص ۳۲۸) در پیش گرفته است. تنها با اتخاذ معنای «ج» می‌توان کذب حمل شایع صنایع در باب این گزاره‌ها و انحصار حمل در آن‌ها به حمل اولی ذاتی را توجیه کرد.

این در حالی است که هریک از این گزاره‌ها را می‌توان در معنای «ب» به حمل شایع صنایع صادق دانست. ریشه این امر به قاعده «تخلیط در عین تجرید» بازمی‌گردد که براساس آن «هرگونه تجرید ماهیت از وجود، باز نحوه‌ای تخلیط آن دو است» (همو، ۱۳۶۰، ص ۹). اما اگر وجه تخلیطی آن در نظر گرفته شود، در واقع، معنای «ب» اتخاذ شده است و اگر وجه تجریدی آن در نظر آورده شود، معنای «ج». براساس اولین معنا می‌توان برای هر آنچه به ذهن می‌آید حکمی در قالب حمل شایع صنایع صادر کرد؛ حتی اگر مراد از موضوع در گزاره مفهوم آن باشد، درست مانند این حکم که «هر آنچه در ذهن یافت می‌شود، ممکن است به حمل شایع صنایع» (همو، ۱۳۸۷، ص ۲۵۳)، اما بنابر معنای دوم، آنگاه که مراد از موضوع، مفهوم آن است، تنها حمل اولی ذاتی خواهیم داشت.

حال که معنای «ج» را نیز نمی‌توان در تفکیک مفهومی - افرادی در باب گزاره‌های مبتنی بر حمل شایع صنایع به کار گرفت، راه چاره چیست؟

## ۵. برداشتی متفاوت از معنای «ج»

اکنون که سخن گفتن از «مفهوم» به عنوان محکوم علیه یک گزاره در قالب حمل شایع صناعی، در واقع سخن گفتن از «فرد مفهومی» است، باید تقابل قسم ۱ با ۲ را تقابل «فرد مفهومی» با «افراد مفهومی یا غیر مفهومی» دانست. درست به همین دلیل که «فرد مفهومی» و «افراد مفهومی» در «فردیت» یکسان‌اند، با تداخل اقسام روبه‌رو شدیم. اما آیا نمی‌توان تقابل این دو قسم را بر امر دیگری استوار کرد تا مشکل یادشده برطرف گردد؟

با توجه به اینکه در این تقسیم «فرد» در مقابل «افراد» قرار گرفته است، می‌توان تقابل قسم ۱ با ۲ را بر «تعین» و «عدم تعین» مبتنی کرد. بنابراین قسم ۱ یا ۲ به ترتیب اشاره به گزاره‌هایی دارند که محکوم علیه آن‌ها متعین یا نامتعین است. تفکیک مفهومی - افرادی موضوع در قالب حمل شایع صناعی به خوبی می‌تواند به این امر دلالت نماید؛ زیرا در جریان چنین تفکیکی همواره «یک مفهوم» در مقابل «افراد خویش» قرار می‌گیرد و این تقابل، تقابل «واحد» و «کثیر» است. به سخن دیگر، هر مفهومی در مقایسه با افراد خویش همواره واحد است. اگرچه تمایز ذهنی - خارجی نهفته در معنای «ج» اشاره به تمایزی مادی میان قسم ۱ و ۲ داشتند، اما این تمایز، ساختاری است. به نظر می‌رسد ملاصدرا با توجه به همین امر، موضوع گزاره طبیعی را «طبیعت به شرط تعین ذهنی» دانسته است (همو، ۱۳۷۵ب، ص ۲۰۸). همین «تعین» است که این دسته از گزاره‌ها را به لحاظ ساختاری در برابر گزاره‌های مهمله و مسوره قرار می‌دهد؛ زیرا با وجود چنین شرطی قابلیت انحلال به عقیدین در این گزاره از بین خواهد رفت. درست به همین دلیل است که می‌توان در این گزاره به جای «مفهوم موضوع»، «این مفهوم» را قرار داد (سلیمان ماهینی، ۱۳۷۶، ص ۳۸-۳۹؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۵۲). مختصات دیگر گزاره طبیعی، مانند سورناپذیری و وحدت موضوع ذکری و حقیقی<sup>۱</sup>، ریشه در همین امر دارند.

۱. برخی دیگر از مختصات گزاره طبیعی را به این قرار دانسته‌اند: دلالت بر عضویت، اشتغال بر یکی از تقابل‌های چهارگانه میان گزاره‌ها (یعنی تناقض)، اینکه حرف عدول در آن به معنای ادات سلب نسبت است، نه ربط سلب، عدم تبعیت از اصل اعم بودن موضوع سالبه از موضوع موجه بنابر قاعده فرعیه، اینکه علم به آن علم به وجه الشیء است،

اما با اتخاذ این معنا، دیگر نمی‌توان «غیرها» در عبارت «المحصورات أو غیرها» که ملاصدرا در تبیین گزاره‌های متعارفه به‌عنوان مثالی برای قسم ۲ می‌آورد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۹۳) را - آن‌گونه که گفته شد - اشاره به گزاره‌های شخصی، مهمله دانست؛ زیرا محکوم‌علیه در گزاره‌های شخصی نیز متعین است و این امر، این دسته از گزاره‌ها را در قسم ۱ جای می‌دهد.

با حذف گزاره‌های شخصی از گزاره‌های متعارفه، باید در وجه تسمیه این گزاره‌ها به «متعارفه» نیز تغییراتی را لحاظ کرد. دیگر نمی‌توان گزاره‌های متعارفه را در برخورد با گزاره‌های طبیعی به عنوان مهمان ناخوانده «متعارفه» نامید؛ زیرا این وجه تسمیه گزاره‌های شخصی را نیز در برمی‌گیرد. شاید بتوان اطلاق این عنوان به گزاره‌های مسوره و مهمله - بدون ذکر گزاره‌های شخصی - را بر اساس این باور توجیه کرد که آنچه در نظام قیاسی ارسطو معتبر است همین دو قسم‌اند و از همین رو ارسطو تنها این دو را به‌عنوان اقسام گزاره‌های حملی بر شمرده است.<sup>۱</sup> به‌رحال دیده شده است که برخی، بدون اینکه ذکری از گزاره‌های شخصی به میان بیاورند، تنها حمل محقق در محصورات و مهملات را «حمل متعارف» دانسته‌اند و این حمل را در برابر حمل نامتعارف در گزاره‌های طبیعی قرار می‌دهند (نگری، ۱۹۷۵، ج ۲، ص ۵۸).

اکنون آیا پیوستن گزاره‌های شخصی به قسم ۱ به‌معنای شخصی‌انگاری گزاره‌های طبیعی است؟ دست کم می‌توان گفت ملاصدرا بر این باور نیست؛ زیرا وی در آثار منطقی خویش با استقلال بخشیدن به گزاره‌های طبیعی تقسیم‌بندی مربعی از گزاره‌های حملی ارائه کرده است (ملاصدرا، ۱۳۷۵ ب، ص ۲۰۸). وی تعیین محکوم‌علیه در گزاره‌های طبیعی را تعیین ذهنی می‌داند (همان) و همین امر می‌تواند خاستگاه تمایز این گزاره‌ها از گزاره‌های شخصی به‌شمار آید؛ زیرا تعیین گزاره‌های شخصی، خارجی است.

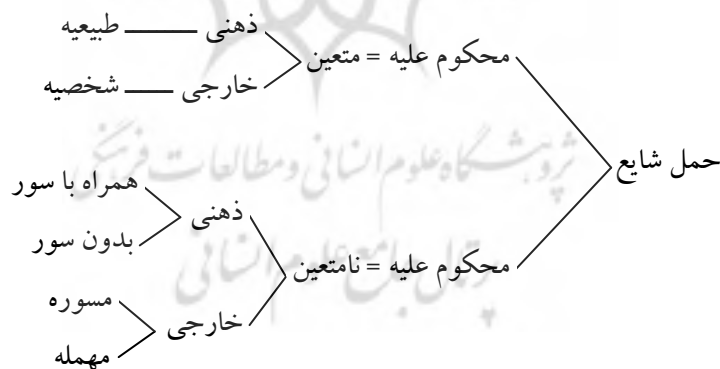
حال به‌فرض اینکه گزاره‌های متعارفه همان گزاره‌های مسوره و مهمله باشند، آیا این دسته از گزاره‌ها تمام گزاره‌هایی هستند که در قالب قسم ۲ صادق‌اند؟ اگر با رویکردی ارسطویی،

این که لزوماً ذهنیه است (سلمان ماهینی، ۱۳۷۶، ص ۳۸).

۱. برای توضیحات بیشتر در این باره، رک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۴۰.

محکوم علیه این دسته از گزاره‌ها را «افراد غیر مفهومی» بدانیم، بی‌شک پاسخ این پرسش منفی است. گزاره‌هایی در قالب حمل شایع صناعی وجود دارند که از سویی در قسم ۲ جای می‌گیرند؛ زیرا محکوم علیه آن‌ها «افراد» و در نتیجه نامتعیین است و از سوی دیگر، به دلیل ذهنی بودن محکوم علیه آن‌ها نمی‌توان عناوین مسوره و مهمله را بر آن‌ها اطلاق کرد. گزاره «کلی کلی است»، به این معنا که «افراد کلی از افراد یا مصادیق کلی‌اند»، از همین دست است.

ملاصدرا به این رویکرد ارسطویی در قبال گزاره‌ها توجه داشته است و گزاره طبیعی را به دلیل تفاوت محتوایی آن با گزاره شخصی به معنای ارسطویی آن، شخصی نمی‌داند. همین امر راه را بر یکسان‌انگاری گزاره‌هایی چون «کلی کلی است»، به این معنا که «افراد کلی از افراد و مصادیق کلی‌اند»، آنگاه که سور بیاید یا نیاید، با مسوره و مهمله می‌بندد. اگر از تمایز ذهنی و خارجی در ناحیه محکوم علیه این گزاره‌ها چشم‌پوشیم<sup>۱</sup> و آن‌ها را به شرط دارا بودن سور، مسوره و در صورت فقدان سور، مهمله بخوانیم، باید این تمایز در ناحیه گزاره‌های شخصی و طبیعی را نیز نادیده انگاریم که به شخصی‌انگاری طبیعی می‌انجامد و با مبانی ملاصدرا ناسازگار می‌افتد و اگر نتوان از این تمایز درباره گزاره‌های شخصی و طبیعی چشم‌پوشی کرد، نباید در اینجا نیز آن را نادیده بگیریم که بر این اساس، به تقسیم‌بندی شش‌گانه‌ای از گزاره‌های حملی به شرح زیر خواهیم رسید:



۱. رویکردی که نگارنده مقاله «بررسی دو قول به‌ظاهر متناقض در باب حمل‌های اولی ذاتی و شایع صناعی» در پیش گرفته است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۴، ص ۶۲).

بنابراین، اگرچه می‌توان همان‌گونه که برخی مدعی هستند (سلمان ماهینی، ۱۳۷۶، ص ۳۷)، بنابر ساختار قضیه، یک تقسیم‌بندی دوگانه به این شرح ارائه کرد که قضیه یا قابل انحلال به عقدین نیست، یعنی شخصیه و آنچه در حکم شخصیه است و یا قابل انحلال به عقدین است، یعنی مسوره و آنچه در حکم مسوره است، اما باید توجه داشت که ملاصدرا طبیعه را شخصیه نمی‌داند و از این رو نمی‌توان این تقسیم دوگانه را بدون چون و چرا به او نسبت داد. ملاصدرا با اعتباربخشی به گزاره‌های طبیعه معیارهای مادی را نیز در اختلاف نوعی گزاره‌ها دخیل کرده است که در نظام ارسطویی جایگاهی ندارد.

همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، ملاصدرا برای اقسام ۱ و ۲، به ترتیب به گزاره‌های طبیعه و متعارفه مثال زده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ ۱۳۶۰، ص ۲۸). او حتی در جای دیگر حمل شایع صنایع را به‌طور مستقیم و بدون ذکر ملاک تقسیم‌بندی، یعنی تفکیک مفهومی - افرادی، به این دو نوع گزاره تقسیم می‌کند: «حکم در حمل شایع صنایع چنین است که موضوع از افراد یا مصادیق محمول باشد، خواه قضیه طبیعه باشد یا متعارفه»<sup>۱</sup> (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۰). این امر موجبات این پرسش را پیش می‌کشد که آیا گزاره‌های طبیعه و متعارفه، تنها نمونه از گزاره‌هایی هستند که در قالب اقسام ۱ و ۲ صادق خواهند بود یا این اقسام دارای نمونه‌های دیگری نیز هستند؟

با توجه به نمودار بالا به‌خوبی پیداست که این گزاره‌ها تنها بخشی از گزاره‌های صادق در قالب اقسام ۱ و ۲ هستند. همچنین باید توجه داشت که گزاره‌های طبیعه را حتی نمی‌توان تنها گزاره‌هایی به‌شمار آورد که دارای «تعین ذهنی» اند؛ زیرا ملاصدرا موضوع گزاره طبیعه را «طبیعت به شرط تعین ذهنی» می‌داند (همو، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸) که اشاره به مفاهیم ماهوی دارد. اما تفکیک همه مفاهیم به مفهوم و افراد، تعین ذهنی مورد بحث را به‌دست خواهد داد؛ خواه با مفهومی ماهوی سروکار داشته باشیم، خواه با غیر آن. پس می‌توان همه گزاره‌هایی را که

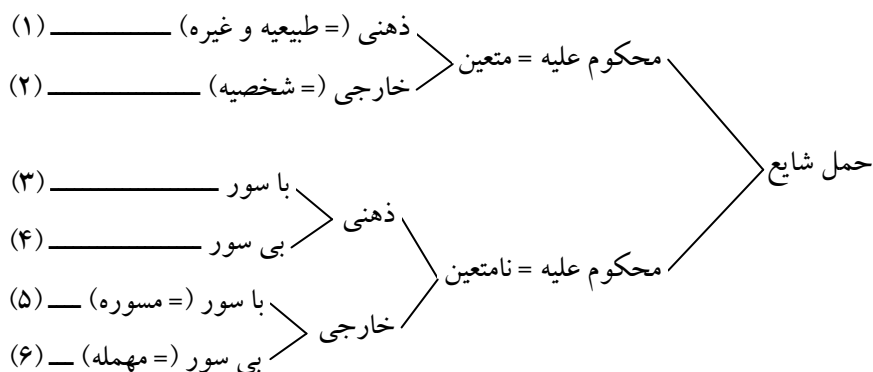
۱. «فالحکم فی... الثانی بأن الموضوع من أفراد المحمول و مصادقه سواء كانت القضية طبيعية... أو متعارفة».

محکوم‌علیه آن‌ها در عین مفهوم بودن، مفهوم ماهوی نیست، به‌عنوان دلیلی بر این امر آورد که گزاره‌های طبیعی تنها بخشی از گزاره‌های صادق در قسم ۱ هستند. گزاره‌هایی چون «کلی کلی است»، به این معنا که «مفهوم کلی از افراد یا مصادیق کلی است»، در همین دسته جای دارند.

گزاره «جوهر کیف است» به این معنا که «مفهوم جوهر از افراد و مصادیق کیف است» نیز از همین دست است. ملاصدرا به صدق این گزاره در قالب حمل شایع صناعی و با توجه به این که محکوم‌علیه آن، «مفهوم جوهر» است، اذعان کرده است (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱). اما هرگز نمی‌توان آن را گزاره‌ای طبیعی نامید، خواه به این دلیل که محکوم‌به در گزاره‌های طبیعی باید معقول ثانی منطقی باشد و در این گزاره چنین نیست؛ آن گونه که برخی اساساً تمایز گزاره‌های طبیعی از سایر گزاره‌ها را به محمول آن‌ها می‌دانند (سلمان ماهینی، ۱۳۷۶، ص ۳۹؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۲، ص ۴۰)، خواه به این دلیل که در ناحیه محکوم‌علیه گزاره طبیعی، حیثیت مفهومی لحاظ می‌گردد و در گزاره‌هایی چون این گزاره، حیثیت موجودیت.

تفکیک میان دو حیثیت «مفهومی» و «موجودیت» را در آنچه به‌عنوان «مفهوم» به ذهن آمده است، نباید با تفکیک مفهومی - افرادی مورد بحث، یکسان دانست. آنچه از انسان به ذهن می‌آید، به جهت مفهومی «نوع» است و به جهت موجودیت «کیف». در این حالت با یک موضوع متعین دو حیثیتی سروکار داریم؛ در حالی که در تفکیک مفهومی - افرادی «انسان»، به دو موضوع «مفهوم انسان» و «افراد انسان» دست می‌یابیم. در واقع، اگرچه با لحاظ دو یا چند حیثیت در یک موضوع می‌توان گزاره‌های متعددی داشت، اما نمی‌توان موضوع با نظر به حیثیات متعدد را موضوعات متعدد پنداشت؛ و گرنه گزاره‌هایی چون «زید سفید است» یا «زید یک متر و نیم است» نیز دارای دو موضوع خواهند بود؛ زیرا در یکی «زید از حیث کیفیت» موضوع است و در دیگری «زید از حیث کمیت». پس اگرچه با قول به دو حیثیت در آنچه به ذهن می‌آید، به گزاره‌های متعددی دست می‌یابیم، اما «موضوع» یا بهتر بگوییم «محکوم‌علیه»، همچنان واحد و حتی متعین است.

با توجه به نکات پیش گفته می‌توان اقسام شش‌گانه را به این صورت سامان داد:



اکنون گزاره‌ای چون «کیف عرض است» را در نظر بگیرید. تفکیک مفهومی - افرادی «کیف» در این گزاره، به پیدایش دو گزاره خواهد انجامید که معنای آن‌ها به ترتیب از این قرار خواهد بود: «مفهوم کیف از افراد و مصادیق مفهوم عرض است» و «افراد کیف از افراد و مصادیق مفهوم عرض است». گزاره نخست در قسم ۱ جای می‌گیرد و گزاره دوم، از آنجا که «افراد کیف» اعم از افراد مفهومی و غیرمفهومی هستند، در مواجهه با تفکیک ذهنی - خارجی در ناحیه موضوع، دو گزاره جدید به دست خواهد داد که به ترتیب به این معنا خواهند بود: «افراد مفهومی کیف از افراد و مصادیق مفهوم عرض اند» و «افراد غیرمفهومی کیف از افراد و مصادیق مفهوم عرض اند». می‌توان این دو گزاره را به ترتیب و بر این اساس که با سور بیابند یا نه، در اقسام ۳، ۴، ۵ و ۶ جای داد. براساس تقسیم‌بندی شش‌گانه فوق هر یک از پنج گزاره حاصل از تفکیک مفهومی - افرادی موضوع در گزاره «کیف عرض است» در اختلاف نوعی با یکدیگر قرار خواهند داشت.

همان‌گونه که از این اقسام شش‌گانه برمی‌آید، گزاره‌های طبیعی و گزاره‌هایی چون «کلی کلی است»، به این معنا که «افراد کلی از افراد یا مصادیق کلی اند»، آنگاه که با سور بیابند یا نیابند، تنها به لحاظ ماده با گزاره‌های شخصیه، مهمله و مسوره به معنای ارسطویی آن متفاوت‌اند.

اگر تفاوت‌های مادی در این باره را در نظر نگیریم، آنگاه صحیح خواهد بود اگر در تمایز گزاره طبیعی و مهمله چنین بگوییم که گزاره طبیعی لزوماً ذهنیه است؛ در حالی که گزاره مهمله ممکن است خارجیه باشد؛ همان‌گونه که ممکن است ذهنیه باشد (سلمان ماهینی، ۱۳۷۶، ص ۳۸). در این معنا گزاره طبیعی معنایی نامتعارف از گزاره شخصیه شمرده می‌شود، اما گزاره مهمله اشاره به ساختاری دارد که می‌توان آن را هم در معنای متعارف و هم در معنای نامتعارف آن یافت.

اگرچه به نظر می‌رسد ریشه این سخن این عبارت ملاصدرا باشد که «موضوع حکم یا شخص است، پس قضیه شخصیه است و یا طبیعت به شرط تعین ذهنی است، پس قضیه طبیعی است و یا بلا شرط است، پس قضیه مهمله می‌باشد»<sup>۱</sup> (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۲۰۸)؛ اما با پذیرش اختلاف نوعی شش قسم بالا، دیگر نمی‌توان گزاره مهمله را دارای چنین قابلیت دانست؛ زیرا گزاره‌هایی با موضوعات ذهنی را اساساً نمی‌توان شخصیه، مهمله یا مسوره خواند.

## ۶. آیا می‌توان تفکیک مفهومی - افرادی را درباره حمل اولی نیز اعمال کرد؟

ملاصدرا در *مفاتیح‌الغیب* پس از آنکه حکم در حمل اولی ذاتی را اتحاد موضوع و محمول در معنا و مفهوم دانسته است، به گزاره‌هایی چون «انسان انسان است»، «کلی کلی است» و «جزئی جزئی است»، مثال می‌زند و به این نکته نیز اشاره می‌کند که حمل در این موارد، اولی ذاتی است؛ «هرگاه هر دو طرف خود مفهوم اراده گردد»<sup>۲</sup> (همان، ص ۱۱۰). همان‌گونه که می‌دانیم قول مشهور منطق‌دانان بر این است که مراد از محمول در گزاره، مفهوم آن است. با توجه به این امر باید این سخن ملاصدرا را، بیش از اشاره به اینکه «در ناحیه محمول گزاره، مفهوم اراده می‌شود»، اشاره‌ای به این نکته بدانیم که «در حمل اولی ذاتی در ناحیه موضوع با مفهوم

۱. «موضوع الحکم إن كان شخصاً فالقضية شخصية أو طبيعة بشرط تعینها الذهنی فطبیعیة أو بلا شرط فمهملة».

۲. «فالحکم فی الأول بأن الموضوع معناه و مفهومه نفس معنی المحمول و مفهومه کما فی قولنا الإنسان إنسان و الکلی

کلی و الجزئی جزئی إذا قصد فی کل من الطرفين نفس المفهوم».

سروکار داریم». بنابراین اراده افراد در ناحیه موضوع حمل اولی ذاتی، از اساس، بی معنا خواهد بود (منظور این است که همواره از موضوع، بُعد مفهومی آن اراده می شود؛ حتی اگر بتوان به آن به عنوان یک فرد نیز نگریست).

برخی از شارحان ملاصدرا همین نکته را از تعریف وی استخراج کرده اند. ایشان بر این باورند که براساس گفته ملاصدرا، مفاد حمل اولی ذاتی، این است که موضوع همان خود مفهوم محمول است و روشن است که چیزی می تواند عین یک مفهوم باشد که خود از سنخ مفهوم باشد، پس در چنین گزاره ای در ناحیه موضوع نیز همیشه مفهوم مورد توجه است و مفاد آن این است که مفهوم موضوع همان خود مفهوم محمول است (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۲-۱۷۹). ملاصدرا، خود، به این تعریف در باب حمل اولی ذاتی اشاره کرده است که «مفهوم موضوع همان مفهوم محمول است» (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۷۷) و نیازی به استخراج این سخن از عبارات وی نیست.

خلاصه اینکه در برداشت صدراپی از حمل اولی ذاتی، نمی توان از موضوع گزاره ای که مبتنی بر این حمل است، فرد یا افراد را اراده کرد؛ وگرنه، گزاره از دایره حمل اولی ذاتی خارج می گردد. این سخن در انطباق کامل با معنای «ج» قرار دارد که همان گونه که اشاره شد، به تفکیک حمل اولی ذاتی از حمل شایع صنایع می انجامد. بنابراین نمی توان با اعمال چنین تفکیکی در گزاره های مبتنی بر حمل اولی ذاتی به دو قسم از این گزاره ها دست یافت.

## نتیجه

ملاصدرا گزاره های مبتنی بر حمل شایع صنایع را بنا بر اینکه محکوم علیه در آن ها «مفهوم» باشد یا «افراد»، به دو دسته تقسیم می کند. سه معنای ممکن از تفکیک مفهومی - افرادی مزبور مورد بررسی قرار گرفت که عبارت بودند از: الف) تفکیک مفهوم از افراد مفهومی؛ ب) تفکیک مفهوم از افراد غیر مفهومی؛ ج) تفکیک مفهوم از افراد مفهومی یا غیر مفهومی. اتخاذ معنای «الف» و «ب» جامعیت این تقسیم را با خطر روبه رو خواهد کرد. به معنای «ج» می توان دو

گونه نگر نیست. در اولین نگاه «مفهوم» به عنوان محکوم علیه قسم ۱ در تقابل با «افراد مفهومی یا غیر مفهومی» از هرگونه فردیت پیراسته می شود که این امر در تعارض با معنای حمل شایع صناعی قرار دارد و اساساً به تفکیک حمل اولی ذاتی از حمل شایع صناعی خواهد انجامید و نه تفکیک گزاره های مبتنی بر حمل شایع صناعی. اما در برداشت دوم، تقابل «مفهوم» به عنوان «فردی مفهومی» با «افراد مفهومی یا غیر مفهومی»، به تقابل «واحد» و «کثیر» اشاره دارد که از آن می توان به معیاری ساختاری دست یافت که همان «تعیین» و «عدم تعیین» است. بنابر این برداشت که تنها معنای ممکن نیز به نظر می رسد و با توجه به اعتباربخشی گزاره های طبیعی توسط ملاصدرا، شش قسم گزاره حملی خواهیم داشت. در پایان این امر نیز روشن شد که نمی توان گزاره های مبتنی بر حمل اولی ذاتی را با اعمال چنین تفکیکی به دو دسته تقسیم کرد.



## منابع

۱. آیت‌اللهی، حمیدرضا و سعید انواری، ۱۳۸۴، «بررسی دو قول به ظاهر متناقض در باب حمل‌های اولی ذاتی و شایع صنایع»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، سال ششم، شماره چهارم، ص ۷۳-۵۴.
۲. ارسطو، ۱۳۷۸، منطق ارسطو (ارگانون)، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، انتشارات نگاه.
۳. جرجانی، میرسید شریف، ۱۳۲۵ق، شرح المواقف، با تعلیقه حسن چلبی و عبدالکریم السیالکوتی، تصحیح بدرالدین نعسانی، دوره هشت جلدی، قم، الشریف الرضی.
۴. رازی، فخرالدین، ۱۳۸۱، منطق المخلص، مقدمه و تصحیح و تعلیق احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری‌نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۵. سلمان ماهینی، سکینه، ۱۳۷۶، «خواجه طوسی و قضیه طبیعی»، ندای صادق، سال دوم، شماره ۵، ص ۳۹-۳۴.
۶. سلیمانی امیری، عسکری، ۱۳۸۲، «کلی و جزئی»، معرفت فلسفی، سال اول، شماره دوم، ص ۲۳۲-۲۰۷.
۷. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۲، «از طبیعی تا محمول درجه دو»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۴، زمستان، ص ۵۶-۳۷.
۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۴، شرح نه‌ایة الحکمة، جلد ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. ملاصدرا، ۱۳۶۰، الشواهد، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
۱۰. \_\_\_\_، ۱۳۶۳ الف، المشاعر، به کوشش هانری کرین، چاپ دوم، تهران، کتابخانه طهوری.
۱۱. \_\_\_\_، ۱۳۶۳ ب، مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۲. \_\_\_\_، ۱۳۶۶، شرح اصول الکافی، تصحیح محمد خواجه‌جوی و تحقیق علی عابدی شاهرودی، دوره چهار جلدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. \_\_\_\_، ۱۳۷۵ الف، «شواهد الربوبية»، در: مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حکمت، ص ۳۴۲-۲۸۱.
۱۴. \_\_\_\_، ۱۳۷۵ ب، «التقیح»، در: مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حکمت، ص ۲۳۶-۱۹۳.
۱۵. \_\_\_\_، ۱۳۸۲، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، تصحیح و تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، به‌اشراف سید محمد خامنه‌ای، دوره دو جلدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۱۶. \_\_\_\_، ۱۳۸۷، «المسائل القدسیة»، در: سه رسائل فلسفی، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلام، ص ۲۵۴-۱۸۳.

۱۷. \_\_\_\_، ۱۹۸۱، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.

۱۸. نگری، قاضی عبدالنبی احمد، ۱۹۷۵، جامع العلوم، دوره دو جلدی، چاپ دوم، بیروت، بی نا.

19. Aristotle, 1991, "Categories, Translated by J. L. Ackrill", in: *Complete Works (Aristotle)*, Edited by Jonathan Barnes, Princeton University Press, vol. 1st, Fourth Printing.

20. Kneale, William and Martha Kneale, 1978, *The Development of Logic*, Oxford, Clarendon Press, edition 7th.

